

### متن پرسش

سلام علیکم در عرفان عملی و سلوک الی الله بهترین گزینه و الگو وجود نازنین حضرت امیر علیه السلام و یا سرور و سید شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین در صحرای نینواست . آیت الله جوادی آملی در کتاب حیات عارفانه امام علی به زیبایی و با دقت وجه عرفانی زندگی حضرت را ترسیم نموده اند . با این که کتابی نسبتا سنگین است ولی برای ما روشن میکند که این بزرگ مرد تاریخ چه شخصیت عظیم عرفانی داشته که سرآمد تمام عرفای عالم است . اینکه حضرت رسول به حضرت امیر فرمودند که: تو را کسی جز من و خدا نشناخت. وقتی در دریای بی کران شخصیت امیرالمومنین فکر میکردم بیشتر غرق و محو چنین شخصیتی میشدم . این تفکر به جایی رسید که دیگر از شناختن حضرت امیر احساس عجز کردم و عقل دیگر همراه نشد . انسانی که در نماز چنان محو صفات جمال و جلال الهی میشود که بدن اش خشک میشود و از حال می‌رود . گویی که تیر از پای اش میکشند و نمیفهمد . پس از آن برای کودک یتیم خم میشود تا بر پشت اش سوار شوند . در بازار های کوفه راه می‌رود و عدالت را پیاده میکند . در جهاد شرکت میکند و دشمنان دین را به درک واصل میکند . ببینید در عرفان نفر اول عالم ، در علم نفر اول ، در عدالت نفر اول ، در جهاد نفر اول ، در ایفای نقش پدر و همسری نمونه نفر اول و..... سوال اول من این است که حضرت امیر چگونه این حالات را باهم جمع میکرده است ؟ اگر در سیره ی عرفا دقت شود چنین چیزی زیاد به چشم نمیخورد . البته مقام تمام عرفای شیعه بر ما معلوم است که آنها سالکان درگاه حق بوده اند و از جام معرفت الهی نوشیده اند و به حقیقت واصل شده اند و ما منکر این نیستیم . اما همیشه برایم سوال بوده که چرا عرفای بزرگ ما فقط وجه عرفانی ایشان برجسته بوده است . به جز خمینی کبیر که کاری کرد که قرار بوده انبیا کنند . یعنی من در ذهن خودم توقع دارم تمام عرفا سیره ی حضرت روح الله را پیش می‌گرفتند . این بزرگ مرد عارف بود ، فیلسوف بود ، متکلم بود ، فقیه بود ، استراتژیست و سیاستمدار بود ، شاعر بود . دین و سیاست را دقیقا باهم داشت . یعنی همان چیزی که دقیقا مد نظر اهل بیت و تمام انبیا بود امام خمینی انجام داد . به نظرم خط حرکتی امام خمینی خیلی به خط حرکتی امیرالمومنین نزدیک ترست . من نمیخواهم که منکر خط حرکتی دیگر عرفا بشوم چون حداقل اش این است که آنها هفت شهر عشق را گشتند و من هنوز اندر خم یک کوچه ام و چیزهایی فهمیدند که ما از درک آن عاجزیم ولی باز هم میخواستم در حد وسعه ی وجودی خودم برایم کمی توضیح دهید سوال دوم در خصوص مقام فنا و بقا بود . در سیره ی عرفا اگر دقت شود در مدت زمانی دارای مقام فنا بودند و بعد از یک مدتی با توجه به مشیت و اراده ی الهی وارد مقابقا میشدند . یعنی یکبار خود تا حق میرفتند و سپس

برمیگشتند تا مردم را هم با خودشان به سمت ببرند که اولی میشود مقام فنا و دومی میشود مقام بقا. اگر خط توجید و عرفان را به صد قسمت تقسیم کنیم اهل بیت به درجه ی صد رسیده اند و تا انتهای راه رفته اند و دارای مقام عصمت هستند و انسانی کامل تر از اهل بیت نمیابیم. در حالیکه ممکن است فلان عارف تا درجه سی یا هفتاد یا ... رفته باشد اینکه عارف بزرگی میگفت ما هرچی داریم از وجود نازنین اهل بیت است و شب در نماز کاسه گدایی امان را به درب خانه میبریم. حال اهل بیت هم مقام فنا و بقا داشتند؟ و اصلا سیر و سلوک اهل بیت مربوط به این عالم است یا مربوط به عوالم ماقبل این عال میشود؟ و آیا احادیث های زیادی که ما از اهل بیت میشنویم مربوط به حالت بقایشان است یا فنا؟ آیا در حالت فنا حدیثی از این بزرگواران داریم؟ البته من شنیدم زمانی که تیر را از پای حضرت امیر بیرون کشیدند ایشان در مقام فنا بودند و زمانی که سائل از او طلب کرد و حضرت به او انگشتر بخشیدند ایشان در مقام بقا بودند. آیا در آثار شما در خصوص مقام فنا و بقا چیزی نقل شده است؟ سوال سوم: در سخنرانی شما به نام ده نکته در معرفت النفس شنیدم که اگر انسان نفس خود را از دست تن نجات دهد میتواند به عوالم بالا سیر کند و دقیقا یادم هست همانجا فرمودید که گفتید اگر انسان میدانست که با این روح و نفس میتواند با عوالم بالا تماس یابد از همین حالا ریاضات را شروع میکرد. البته منظورم ریاضت شرعی هست و با مرتاض ها اشتباه نشود. عرفا هم همیشه درصدد ریاضت های شرعیه بودند. مثلا فلان عارف روزه میگرفت و با آب روزه خود را افطار میکرد. و یا در راه مسجد عبا به سر میکشیدند که با دیدن مردم دچار قساوت قلب نشوند. یا از صبح تا شب در بیابان مشغول عبادت بودند. من میدانم که اینها صوفی نیستند و میدانم هم که اغلب اینها حتی با اهل بیت هم ارتباط داشتند. اما میخواهم بدانم امام صادقی که با پوشیدن لباس سفید و نو از نگاه منحرفین مثل سفیان ثوری مذمت میشود چگونه امام صادق جواب سران تصوف را میدهد. اینکه زندگی امام باقر چطور بوده. یا اینکه نقل قولی از یاسر خادم امام رضا که می فرماید: علی بن موسی الرضا در تابستان ها بر روی حصیر و زمستان ها به روی پلاس مینشست و جامه خشن می پوشید و هنگامی که در میان مردم حاضر میشد خود را می آراست. یا وقتی سران تصوف در خراسان به حضرت رضا اشکال گرفتند که گفتند رهبر جامعه باید جامه خشن بپوشد و طعام ساده داشته باشد. حضرت در جواب فرمودند: یوسف منصب پیامبری داشت و قبای ابریشمی با تکه های زرد می پوشید و در مجلس فرعونیان برپشتی های آنان تکیه می داد. شکی نیست که اهل بیت به حطام دنیوی از همه زاهد تر بودند لیکن نظر آنان از زهد پوشیدن لباس مندرس و کهنه نبود و در واقع زاهد کسی است که روا نمیدارد میل به لذات و خوشی های دنیوی بر جان اش حکومت کند و برای جلوگیری از آن توان و قدرت نداشته باشد. پس زاهد کسی است که دنیا برای او هدف نیست. بلکه اگر دنیا به او روی کند هم انفاق اش را میکند هم خمس اش را میدهد و تمام ضروریات را انجام میدهد سپس از آن بهره هم میگیرد. بیانات ام در خصوص امام رضا مختصری و خلاصه ای از کتاب تحلیلی بر زندگانی امام رضا نوشته محمد جواد فضل الله ترجمه سید محمدصادق عارف از انتشارات

بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی بود. مگر سلمان که سهم اش را از بیت المال می‌گرفت پس انداز یک ساله خودش را کنار نمی‌گذاشت. و یا منتظره امام صادق که در کتاب داستان راستان منظور شده‌ال است. البته احادیثی هم از اهل بیت هست که در لحظه ای سائلی می آمد و هرچه داشتند انفاق میکردند. حال آیا اهل بیت هم ریاضات شرعیه و دوری گرفتن از مردم به سبب دچار شدن به قساوت قلب داشته اند یا خیر؟

#### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱- همان‌طور که متوجه‌اید سلوک حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در این عصر نمایان‌ترین سلوک به ائمه «علیهم‌السلام» است منتها می‌توان گفت عرفای بزرگ در زمان خود آنچه می‌توانستند و شرایط اجازه می‌داد انجام داده اند علاوه بر این‌که اگر امروز ما بخواهیم با تفکر عرفانی حضرت امام آشنا شویم حتماً باید با عرفان محی‌الدین و فلسفه‌ی ملاصدرا آشنایی داشته باشیم ۲- وقتی خود اهل‌البیت «علیهم‌السلام» می‌فرمایند: «انّ قُلُوبَنَا اَوْعِيَةٌ مَشِيَّةٌ اللهُ فَادَا شَاءَ شِئْنَا» قلب‌های ما ظرف اراده و مشیت الهی است پس عملاً دارند می‌گویند ما از خود فانی و به حق باقی هستیم. با این تفاوت که چون خداوند می‌دانسته آن ذوات مقدس در دنیا تا این حدّ بالا می‌روند از ابتدا برای هدایت خلق آن مقام را به آن‌ها داده و آن‌ها با عبادات طولانی خود در حفظ آن می‌کوشند که بحث آن در کتاب «مبانی نظری نبوت و امامت» شده است ۳- ریاضت‌های اهل‌البیت «علیهم‌السلام» برای حفظ عصمت است و مسلّم در همان تعادلی بودند که خبرش به ما رسیده و عمده آن است که بتوانیم جایگاه تاریخی روایات را بشناسیم. مثلاً وقتی روایت می‌گوید همه‌ی آنچه داشتند به سائل می‌دادند در عرف آن زمان به آن معنا نیست که قوتی که برای سال‌شان ذخیره کردند را هم می‌دادند و از فردای آن روز محتاج مردم می‌شدند. موفق باشید